



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خوش آمد عرض می کنم به برادران و خواهران بسیار عزیز که مسافت طولانی تبریز و شهرهای آذربایجان را طی کردید و به این حسینیه تشریف آوردید. امیدوارم توفیق الهی و تفضل الهی مثل همیشه شامل حال شما مردم غیور، مؤمن، شجاع و باهمت بوده باشد.

همیشه در طول این سالهای طولانی هر وقت با مردم آذربایجان دیداری داشته ایم - چه در اینجا، چه در تبریز و سایر شهرها - نشانه ی زنده بودن و طراوت و نشاط و ابتکار در رفتار مردم و در شعارهای مردم دیده می شد؛ امروز هم همین طور است، در تاریخ کشور ما هم همین طور است، گذشته ها هم همین طور بوده است؛ ولی تاریخ دوران نزدیک به زمان ما وقتی مورد کاوش قرار بگیرد، انسان می بیند در صف مقدم غالباً مردم آذربایجان و مردم تبریز حضور و جایگاه خودشان را تثبیت کرده اند؛ مخصوصاً آنجایی که مصالح عظیم تاریخی کشور در میان بوده است. مثلاً در قضیه ی تنباکو که مقطع بسیار مهمی بود و دشمنان استقلال کشور قصد داشتند کشور را یکجا ببلعند، یکی از نقاط حساسی که مردم و روحانیت آنجا ایستادگی کردند و اثرگذاری کردند، تبریز بود؛ مرحوم آمیرزا جواد مجتهد - عالم معروف تبریزی - و توده های عظیم مردم، دنبال او. در قضیه ی مشروطیت، قضایای تبریز شگفت آور است. در مورد نقش آذربایجان در مشروطیت و جهتگیری مردم آذربایجان خیلی کتاب نوشته اند؛ اما به نظر من هنوز هم حرف های نگفته ای وجود دارد که می شود نوشت و باید نوشت.

پدرم در قضایای مشروطه ی تبریز جوانی بوده است در این شهر. خود او شاهد قضایا بوده است. مرحوم باقرخان، هم محله ی آنها بوده است در کوچه ی قره باغی ها. ایشان از نزدیک مسائل را دیده بود و نقل می کرد. می دانیم که جهتگیری ستارخان و باقرخان در مشروطیت، درست نقطه ی مقابل جهتگیری کسانی بود که مشروطیت انگلیسی و مشروطیت زیر پرچم بیگانه را می خواستند. ستارخان در سخنرانی و اعلامیه اش می گفت: «من می خواهم زیر پرچم ابوالفضل العباس حرکت کنم». بودند کسانی که می خواستند نهضت را بکشاند به سمت حرکت انگلیسی، اما ستارخان ایستادگی کرد. بعد هم همانها بودند که مرحوم ستارخان و مردم باقرخان را کشاندند تهران و در باغ اتابک، آنها را از بین بردند؛ هر کدام را به نحوی. جهت حرکت مردم آذربایجان و مردم تبریز در مشروطیت، چنین جهتی بود: ایستادگی، اقتدار، حضور عظیم مردمی، و در خط درست دین و استقلال کشور.

در قضایای بعد هم همین طور بود. در قضیه ی مرحوم شیخ محمد خیابانی - که تبریز یک تنه ایستاد - مسأله، مسأله ی قرارداد وثوق الدوله بود. در تهران، عمال حکومت ضعیف با یک قرارداد، امور مالی و امور نظامی کشور را دودستی تقدیم کردند به انگلیسی ها. تبریزی ها ایستادند. مرحوم خیابانی و دیگران در مقابل این قضیه بود که ایستادند و آن حوادث عجیب تبریز پیشآمد کرد. تبریز همیشه این طور بود.

29 بهمن تبریز هم از همین قبیل قضایاست که سرنوشت ساز بود؛ والا اگر مردم تبریز قیام 29 بهمن را نکرده بودند، این حرکت عظیم اتفاق نمی افتاد. در قضیه ی قم یک عده شهید شدند - مثل بقیه ی شهادتها - که ممکن بود مدتی سر زبانها باشد، بعد بتدریج کمرنگ شود؛ اما تبریزی ها و آذربایجانی ها نگذاشتند این قضیه گم و فراموش شود. 29 بهمن را به عنوان چهلم شهدای قم برپا کردند. در واقع با اقامه ی عزا در چهلم شهیدان، حوادث انقلاب را به مردم دیگر ایران یاد دادند. این یک ابتکار بود، منشأ سایر حرکات بود، بابرکت بود. بعد مردم مناطق دیگر، چهلم شهدای تبریز را گرفتند و منتهی شد به حرکت های عظیمی که به پیروزی انقلاب رسید.

اینکه من بارها گفته ام که طراحان سیاست های امریکایی و انگلیسی در ایران، آذربایجان را نشناخته اند، به خاطر این است؛ اینکه من می گویم مردم تبریز را نشناخته اند، به خاطر این است. اینها می خواهند با توهمات، ملت ایران را تکه تکه کنند؛ بی عقلی می کنند می آیند سراغ آذربایجان. آذربایجان نقطه ی ثقل ملت ایران است؛ یکی از عمده



ترین مراکز حیات ملت ایران است. این ایران شناسها، آذربایجان شناسها برای مقاصد ابلهانه ی خودشان می آیند سراغ تبریز و سراغ آذربایجان و يك مشت مزدور نادان از اینها پول می گیرند، آنها را فریب می دهند، طراحان سیاستهای خارجی هم فریب این چهار تا مزدور را می خورند. تا حالا هر حادثه ای از سوی ضدانقلاب در تبریز یا در آذربایجان اتفاق افتاده است، خود آذربایجانیها جواب داده اند. شما یادتان هست - حالا شاید خیلی از جوانها یادشان نباشد، اما اغلب یادشان است - که اول انقلاب، عده ای را از خارج تبریز به اسم مبارز و به اسم اپوزیسیون آوردند که مرحوم شهید مدنی را محاصره کردند. از بیرون که کسی نیامد برای دفاع از انقلاب، خود مردم تبریز وقتی صحنه را دیدند، آمدند بیرون. تبریز، خودکفاست؛ آذربایجان، از لحاظ غیرت انقلابی و دفاع از انقلاب خودکفاست. این چیزهاست که انسان می فهمد اینها آذربایجان را نمی شناسند، ایران را نمی شناسند، مردم ایران را نمی شناسند. طراحان سیاستهای ضدانقلاب در دنیا - چه در سرویسهای اطلاعاتی امریکا، چه در سرویسهای اطلاعاتی انگلیس و دیگران - که برای ملت ایران و برای سرنوشت انقلاب، به خیال خودشان دارند طراحی می کنند، مردم ایران و این حقایق ماندگار در میان ملت ما را نمی شناسند.

شما همین راهپیمائی بیست ودوی بهمن را نگاه کنید؛ امسال همه گفتند و محسوس بود، به چشم مشاهده می شد، کسانی که اهل محاسبه هستند، با محاسبه این را بیان کردند که تعداد و کمیت شرکت کنندگان در راهپیمائی امسال، چه در تهران، چه در شهرستانها، از سالهای قبل بیشتر بود. چرا؟ بعد از بیست وهفت سال، چرا مردم امسال بیشتر شرکت کردند؟ چون احساس کردند دشمن با چشم تهدید دارد نگاه می کند، آمدند به صحنه. قوت انقلاب این است. انقلاب نیرومندی که می تواند از خودش دفاع کند، یعنی این. تا احساس تهدید می کند، واقعیت انسانی او می آید به صحنه.

وقتی جنگ تحمیلی شروع شد، مردم ما مشغول کارهایشان بودند. تا احساس تهدید شد، جوان از دانشگاه، از بازار، از کارخانه، از روستا، از شهر، از داخل زندگهای راحت، بیرون آمد و به استقبال خطر رفت، برای دفاع از هویت خود؛ «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ينتظر»؛ عده ای شهید شدند، عده ای جانباز شدند، اکثریت عظیمی هم هنوز هستند - توی صحنه اند - و روزبه روز بیشتر می شوند.

من گفته ام، تأکید می کنم بر این معنا و با یقین این را عرض می کنم که: جوان امروز - جوان نسل سوم - در آمادگی خود و شجاعت خود و غیرت خود برای دفاع از هویت دینی و انقلابی خود، از جوان نسل اول - که در دوره ی جنگ تحمیلی و دفاع مقدس حضور داشت - هیچ کمتر نیست، شاید هم جلوتر است. این است حقیقت آن انقلابی که جوشیده ی از ایمانهای مردم و اعتقاد مردم و خواست حقیقی مردم است. حالا چهار نفر آدم دلداره ی به بیگانه یا پول گرفته ی از بیگانه - همه شان یکجور نیستند - بیایند يك چیزی بگویند، اما واقعیت قضیه این است. واقعیت قضیه این است. واقعیت بینند که راه رسیدن به سعادت، به نیکیبختی، به درجات عالی انسانی - از لحاظ مادی و معنوی - راهی است که انقلاب به آنها نشان می دهد، که راه اسلام است؛ راه تعالیم نجات بخش اسلام است.

لازم است من در همینجا، صمیمانه از ملت ایران به خاطر این حرکت عظیمی که در بیست ودوی بهمن امسال انجام دادند، تشکر کنم. اینطور حرکتها، اینطور حضور، این غیرت و حمیت الهی، موجب می شود که قدرت جمهوری اسلامی و نظام اسلامی جلو چشم دشمنان نمود پیدا کند. تهدیدهای آنها را کم می کند و کم کرد.

هر چه دشمن در يك ملتی احساس ضعف کند، جری تر می شود. اشتباه می کنند آن کسانی که حرفهایی می زنند که دشمن را جری می کند. گاهی می گویند در کشور بحران هست، گاهی يك نقاط ضعفی را که وجود دارد، اما اینقدر اهمیت ندارد، ده برابر در اظهارات خودشان درشت می کنند؛ در مطبوعات خودشان منعکس می کنند. اینها اشتباه می کنند.

دشمن هر جا احساس ضعف بکند - دشمن جهانخوار، دشمن قدرت طلب، دشمنی که می خواهد کدخدای دهکده ی جهانی باشد - جری تر می شود. آنها دنیا را تشبیه کرده اند به يك دهکده، می گویند دهکده ی جهانی. امریکا هم کدخدای این دهکده است و هر کاری می خواهد، باید بتواند انجام دهد. اگر يك ملتی، يك جمعیتی، يك شخصیت



سیاسی ای بر خلاف نظر آنها و خواست آنها حرف بزند، او را متهم می کنند به انواع اتهامات. دشمن این جور است. در مقابل این دشمن، اظهار ضعف نباید کرد. اگر وضعی هم بود، نباید در مقابل او بیان کرد، چه برسد به اینکه وضعی نیست؛ بحران در کشور نیست. چرا دروغ می گویند؟ چرا طبق میل دشمن رفتار می کنند؟ بحمدالله کشور با يك ملت قوی، منسجم، باهوش، بیدار، و با مسؤولان دلسوز، فعال و کارآمد، مشکلاتشان را یکی پس از دیگری حل می کنند و حرکت می کنند. زندگی ملتها همین جور است. چه بحرانی؟ چه وضعیت فوق العاده ای در کشور هست؟ اصرار دارند ثابت کنند در کشور وضعیت فوق العاده است؛ با نیش قلم های زهرآلود، به خاطر انگیزه های گوناگون: یکی با دولت بد است، یکی با اصل مفاهیم انقلاب بد است، یکی با اصل انقلاب بد است، یکی دنبال قدرت طلبی است، یکی بر اثر کج فهمی است. نه، واقعیت قضیه این جوری نیست که اینها تصویر می کنند؛ واقعیت قضیه این است که ما بحمدالله يك ملت منسجم داریم؛ هم منسجم است ملت ما، هم باهوش و بیدار است. ببینید، تا احساس تهدید می کند، این بیست ودوی بهمن باعظمت را به راه می اندازد. هر چه دشمن بر روی يك نقطه ای متمرکز بشود، بیشتر اصرار کند، ملت ما روی آن نقطه حساس تر می شود.

دشمنان سعی کردند مسئله ی هسته ای را در کشور ما از چشم مردم بیندازند، يك عده هم شروع کردند به اینها کمک کردن. عرض می کنم همین آدم های کوتاه فکر و سطحی نگر، احياناً هم بعضی شان دلداده ی به آن سوی مرزها، می گویند: انرژی هسته ای را می خواهیم چه کار کنیم؟! با این خرج زیاد، با این زحمت زیاد، با این همه دردسر. اما ملت تسلیم نشد. مردم ما بیدار بودند، فهمیدند که مسئله ی هسته ای، فقط مسئله ی امروز کشور ما نیست؛ مسئله ی فرداهای کشور و آینده ی کشور است؛ مسئله ی سرنوشت کشور است. این حق مسلم خیلی از کشورها و ملتهاست، اما مثل شما نمی آیند توی میدان تا این حق را مطالبه کنند. نتیجه چه می شود؟ نتیجه این می شود که آن کسانی که توانسته اند انرژی هسته ای را به دست بیاورند، در آینده ی نه چندان دوری خواهند توانست سرنوشت انرژی دنیا را در دست داشته باشند. حالا آنها نفت را ندارند، ولی اگر همین نفت - فعلاً انرژی کنونی ما نفت و گاز است - که در اختیار کشور ما و کشورهای این منطقه ی خلیج فارس هست، در دست دیگران بود و بنا بود آنها به ما بدهند، من بارها گفته ام که نه بشکه ای، هر بطری اش را گرانتر از قیمتی که ما امروز به آنها يك بشکه را می فروشیم، به ما می فروختند؛ با هزار تحمیل. آنها می خواهند فردا که نفتی وجود نداشت در دنیا - نفت که تا ابد نمی ماند، تمام می شود - اختیار انرژی در دست آنها باشد. ملت هایی که می توانند خودشان تولید انرژی کنند، نکنند؛ این را می خواهند دنبال اینند. ملت ما این را فهمید، ایستاد. خوشبختانه مسؤولان ما آگاهانه دنبال این قضیه رفتند و تصمیمشان هم جدی است، به جاهای بسیار خوبی رسیده اند؛ ان شاءالله به جاهای بهتری هم خواهند رسید.

خدا را شکر می کنیم که خون شهدای 29 بهمن 56 تبریز و خون شهدای عزیز ما در قضایای گوناگون و در جنگ تحمیلی هدر نرفت. خدا را شکر می کنیم. خونها داده شد؛ خانواده ها عزیز خودشان را دادند، اما در مقابل، هویت ملی خودشان را گرفتند، استقلال خودشان را گرفتند، عزت خودشان را گرفتند. کشور ما از يك کشور دست نشانده ی وابسته به امریکا يك روز، وابسته ی به انگلیس يك روز، در مشقت و چنگ يك عده انسانهای مادی دنیاپرست فاسد مفسد عیاش بی بندوبار خارج شد، به يك کشور مستقل، يك کشور آزاد، يك کشوری که دشمنانش هم امروز قبول دارند و می گویند که به ملت ایران و کشور ایران، زور نمی شود گفت، تبدیل شد.

در رأس کشور هم، مسؤولان کشور بحمدالله از خود مردم و علاقه مند به مردم و دارای اخلاص هستند و دارند برای مردم کار می کنند و زحمت می کشند و خودشان را حقیقتاً خدمتگذار و خدمتگار مردم می دانند. این دستاورد کمی است؟

جوانهای ما ارزش ذاتی خودشان را واقف شده اند، دنبال علمند، دنبال کشفند، دنبال پیمودن راههای پریچ و خم قله های بلند هستند، این دستاورد کمی است؟

امروز این نیروی انسانی با استعداد عظیمی که ما داریم، در هر بخشی از بخشها که مسؤولان همت بگمارند و نیروهایی را به کار بگذارند، نیروها توانایی پیشرفت دارند. در بخش مهمی البته این کار انجام گرفته است، اما در بخشهای زیادی باید انجام بگیرد. من همینجا از این فرصت استفاده می کنم و به مسؤولان توصیه می کنم قدر این



استعدادها و قدر این شوق و همت را بدانند.

با این همه جوان، با این همه انسان پرشور، با این همتهای بلند، با این شجاعتها، کارهای بسیار بزرگی می شود انجام داد. مسؤولان از پیشرفت نترسند، از حرکت به سمت قله های بزرگ نترسند؛ واهمه نکنند. از دشمن هم واهمه نکنند. نمی گوئیم احتیاط نکنند، چرا، احتیاط در همه حال لازم است، اما احتیاط کردن غیر از ترسیدن است. اگر کسی از دشمن ترسید، مرعوب دشمن شد، دیگر حرکت نمی تواند بکند. نخیر، از دشمن نترسند. البته مواظب باشند، مراقب باشند، جوانب کارهاشان را بسنجند، احتیاط هم بکنند، لیکن عزم جلو رفتن را هرگز از دل خودشان و دل این ملت خارج نکنند. توقف جایز نیست؛ چه در دانشگاه، چه در محیطهای علمی دیگر، چه در محیطهای صنعتی، چه در کارخانه، چه در محیط تجارت و دادوستد، چه در محیطهای علمی دینی. در همه ی محیطها توقف جایز نیست. باید جلو رفت. ما حالا که گرم حرکت شدیم، ملت ما گرم حرکت شده است، بیشتر از گذشته می فهمیم که توانایی حرکت این ملت خیلی زیاد است و ما می توانیم ان شاءالله به برکت این آزادی و همت و اعتماد به نفسی که انقلاب به این ملت داده است، راههای خیلی دشواری را بپیماییم.

من مجدداً از یکایک شما برادران عزیز، خواهران عزیز تشکر می کنم و عذرخواهی می کنم از اینکه زحمت کشیدید این راه طولانی را تشریف آوردید. و سلام ما را به همه ی برادران و خواهران عزیزمان - چه در تبریز و چه در سایر شهرهای آذربایجان - ابلاغ کنید و امیدواریم خداوند تفضلات خود و الطاف خود را روزبه روز بر شما بیش از گذشته نازل کند و ارواح طیبه ی شهدا و روح مبارک امام عزیزمان از شما راضی باشند و قلب مقدس ولی عصر ( ارواحنا فداه) از همه ی شماها راضی و خرسند باشد.

و السلام علیکم و رحمة الله